

## رابیندرا نات تاگور و رشد اندیشه‌های توحیدی در هند

کریم نجفی برزگر\*

با ورود اسلام به سرزمین هند تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وسیعی در این خطه وسیع ایجاد گردید و ظهور شخصیت‌های بزرگ عرفانی همچون علی بن عثمان هجویری و خواجه معین‌الدین چشتی و نیز بروز اندیشه‌های مشاهیر بزرگ فرهنگی و ادبی ایران زمین نظیر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، ابوریحان بیرونی، حافظ و سعدی شیرازی تأثیرات شگرفی را در عرصه‌های عرفانی و ادبی در این سرزمین پدید آورد.

نگاهی به مبانی اندیشه‌های دینی در سرزمین هند بویژه در کتب مقدس آن از جمله وداها و اوپانشادها نشان‌دهنده گرایش‌های توحیدی در آموزه‌های آن بوده که زمینه‌های ترویج اسلام را که منادی توحید و یکتاپرستی بوده در سرزمین هند تسهیل نموده است.<sup>۱</sup> فیلسوف بزرگ علامه طباطبایی درباره کتاب مقدس اوپانشادها و جایگاه توحید در این کتاب چنین اظهار نموده است:

”یک باحث ناقد وقتی که اوپانشادها را مطالعه می‌کند. تمام این رسائل، عالم الوهیت در شئون مربوط به آن از قبیل اسماء و صفات و افعال و... را طوری توصیف می‌کند که امور جسمانی و مادی را آن طور توصیف می‌کند... ولیکن در جاهایی از آن تصریح شده به‌اینکه عالم الوهی ذاتی است مطلقه و متعالی از

---

\* رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، ایران.  
۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به «سیری در تاریخ اندیشه دینی هند»، پروفیسور علی محمد نقوی، ج ۱، ص ۳۱۹-۴۰۷.

اینکه حدّ و تعریفی آن را محدود کند؛ ذاتی است که دارای اسمای حسنا و صفات علیا از قبیل علم و قدرت و حیات می‌باشد؛ ذاتی است که منزّه از صفات نقص و عوارض ماده و جسم، لیسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ؛ و تصریح می‌کند به اینکه او متعالی و دارای ذاتی یگانه است که نه از چیزی زاده شده و نه چیزی از او زاده شده است و او را همانند و مثلی نیست؛ و تصریح می‌کند به اینکه حق آن است که غیر او عبادت نشود و با قربانی به غیر او تقرّب جسته نشود. او یگانه بدون شریک و سزاوار عبادت است. کسی که با تأمل عمیق در بخش اوپانشاد ودای هندی دقت کند و همه اطراف سخنان این بخش را پاییده، برخی را با برخی دیگر تفسیر کند، خواهد دید که هدفی جز توحید خالص و یگانه پرستی ندارد<sup>۱</sup>.

بنابر این در روند رشد اندیشه‌های عرفانی و ادبی در هند نه تنها شخصیت‌های بزرگ مسلمان همچون امیر حسن سجزی ملقب به «سعدی هند» تحت تأثیر اندیشه‌های عرفا و ادبای بزرگ سرزمین ایران قرار گرفتند، بلکه تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های بزرگ هندو از جمله دیندرا نات تاگور و فرزندش رابیندرا نات تاگور نیز تحت تأثیر حافظ و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی بودند.

ولادت رابیندرا نات تاگور در سال ۱۸۶۱ م زمانی پدید آمد که سرزمین هند حدود شصت سال تحت اشغال انگلیس‌ها قرار گرفته بود، قرنی که یک حرکت بزرگ اصلاحی دینی و اجتماعی و فکری بنام «برهمو سماج» به معنای «جامعه خدایی» توسط راجا رام موهان رای<sup>۲</sup> که از شخصیت‌های مصلح اجتماعی تأسیس گردید که مدت پنجاه سال نیرومندترین سازمان هندوهای روشنفکر و اصلاحی محسوب می‌شد<sup>۳</sup>.

راجا رام موهان رای به‌عنوان یک مصلح اجتماعی با احاطه به زبانهای بنگالی، هندی، سانسکریت، انگلیسی، فارسی و عربی مطالعات عمیقی در ارتباط با اسلام،

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

2. Raja Ram Mohan Roy.

3. B.M. Shanker: Apostle of Indian Awakening, p.2; J.N. Farquhar: Modern Religious Movement in India, p.29.

مسیحیت و یهودیت نمود و کتابهایی نیز در این حوزه‌ها به‌رشته تحریر درآورد که «تحفة الموحّدين» و روزنامه فارسی «حبل‌المتین» از جمله آثار فارسی اوست.

راجا رام موهان رای با ترجمه کتابهای مقدّس وداها و اُپانیشادها که مبنای اصلی آنها توحید خالص است، آگاهی از متون اصلی و واقعی هندوئیسم و نیز خرافه‌زدایی از آن را برای مردم ضروری دانست.

راجا موهان رای اعتقاد به‌مذهبی داشت که پایه‌های آن براساس اعتقاد به‌خدای واحد بود و لذا بت‌پرستی و برخی مظاهر و تشریفات خرافه‌پرستی را از خود دور کرد و در زمینه اصلاحات اجتماعی از جمله حمایت از حقوق زنان و نیز منسوخ نمودن سنت قدیمی «ستی»<sup>۱</sup> اقدام جدی نمود.

راجا رام موهان رای با این رویکرد فکری اصلاحات قابل توجهی را در جامعه خود ایجاد نمود و شخصیت دبندرا نات تاگور پدر رابیندرا نات تاگور را نیز تحت تأثیر خود قرار داد تا جایی که او از پیروان مکتب فکری راجا رام موهان رای شد.

دبندرا نات تاگور که از حامیان جدی مکتب اصلاحی «برهمو سماج» بود عمیقاً تحت تأثیر ادب و عرفان حافظ شیرازی قرار گرفت و خود نیز از شکرشکنان اشعار فارسی و عرفانی لسان‌الغیب گردید و این تأثیرپذیری در اشعار بنگالی او کاملاً آشکار است. ارادت او به‌حافظ شیرازی به‌گونه‌ای بود که هر پگاهش را با خواندن صفحه‌ای از اوپانیشادها که روح توحید در آن تبلور داشت و نیز غزلی از حافظ آغاز می‌کرده است. در این فضای معنوی رابیندرا نات تاگور جوان در سالهای سازنده کودکی، نوجوانی و جوانی‌اش در لحظه‌های ملکوتی سحرگهان محضر پدر را چه در حال عبادت و چه در حال مصاحبت و تلمذ از او درک نموده و در چنین موقعیتی شاکله وجودی‌اش ساخته شد و خود نیز از مریدان حافظ شیرازی گردید. اندیشه‌های توحیدی تاگور نه تنها تمام شئون زندگی شخصی و اجتماعی او بلکه حیات پس از مرگ او را نیز در بر گرفت.<sup>۲</sup>

۱. ستی (Sati): مراسم ستی هندوها که زن پس از درگذشت شوهر در آتش سوزانده می‌شد.

۲. دکتر پروین‌دخت مشهور، تأثیر عرفان اسلامی بر تاگور، نشر جلیل، مشهد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵.

تاگور در نیایش‌های خود به‌طور واضح در تبیین نگرش‌های توحیدی‌اش اظهار می‌دارد که خدا از ما جدا نیست، این‌گونه نیست که او را صرفاً بتوان در عبادتگاه‌ها یافت، بلکه او را می‌توان در وجود خود و تمام زمین که عبادتگاه ازلی و ابدی انسان است یافت.

وی اظهار می‌دارد:

”ای خدا تو در آتش نیز تبلور داری و در آب نیز وجود داری و بر همه چیز احاطه داری و من در مقابل چنین خدایی سرسجده فرود می‌آورم“<sup>۱</sup>.

و نیز می‌گوید:

”تو در آسمان هستی، تو در آشیانه‌ها هستی، تو همه جا هستی“<sup>۲</sup>.

این رویکرد توحیدی در برخی از اشعار بابا طاهر نیز دیده می‌شود که می‌گوید:

به‌صحرا بنگرم صحرا تو بینم      به‌دریا بنگرم دریا تو بینم  
به‌هرجا بنگرم کوه و در و دشت      نشان از قامت رعنا تو بینم<sup>۳</sup>

تاگور در بخش دیگری از اثر خود دربارهٔ حقیقت توحید که همان عشق الهی است

اظهار می‌دارد:

”زندگی من استعاره‌ای از عشق است، این دنیا فانی است ولی عشق همیشگی است، همه چیز از بین خواهد رفت بجز عشق که به‌صورت اصلی خود باقی خواهد ماند و وجود انسان را برای رسیدن به‌معشوق صیقل خواهد داد“.

جلال‌الدین محمد بلخی نیز که پیش کسوت چنین نگاهی به‌عشق است چنین

می‌گوید:

عشق جوشد بحر را مانند دیگ	عشق ساید کوه را مانند ریگ
عشق بشکافد فلک را صد شکاف	عشق لرزاند زمین را از گزاف
هر که را جامه ز عشقی چاک شد	او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما	ای طیب جمله علت‌های ما

۱. گیتانجلی، ترانه شماره ۱۱.

۲. همان، ترانه شماره ۷-۶.

۳. دیوان بابا طاهر.

ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما<sup>۱</sup>  
تاگور همچون مولانا جلال‌الدین بلخی خود را از هرگونه تعلق و وابستگی دور

تاگور در آخرین لحظات حیات خود از بستگانش درخواست نمود که غزلی از حافظ را برایش بخوانند که پس از استماع آخرین بیت از ابیات زیر که حکایت از عشق الهی است به وصال معشوق رسید.

می‌کند و اظهار می‌دارد که من به یک چیز ایمان دارم و آن این است که خداوند در آن لحظه‌ای که مرا آفرید خود را از آن من ساخت و همواره دست اندرکار است، چنانکه هستی مرا در تجارب زندگی می‌گسترده و با نیروها و زیبایی‌های گوناگون این جهان را درهم می‌پیچد و براین اساس همه هستی من از ضمانت جاودانه برخوردار شده است.<sup>۲</sup>

این همان فکر و اندیشه مولانا بلخی است که در ترسیم قطع تمام تعلقات و وصل به وجود بی‌پایان الهی چنین می‌گوید:

نه از کان طبیعیم، نه از افلاک گردانم  
نه از عرشم، نه از فرشم، نه از کونم، نه از کانم  
نه از ملک عراقیم، نه از خاک خراسانم  
نه از آدم، نه از حوا، نه از فردوس و رضوانم  
نه تن باشد، نه جان باشد که من جانان جانانم

نه شرقیم، نه غربیم، نه بریم، نه بحریم  
نه از خاکم، نه از آبم، نه از بادم، نه از آتش  
نه از هندم، نه از چینم، نه از بلغار و سقسنیم  
نه از دنیا، نه از عقبی، نه از جنت، نه از دوزخ  
مکانم لامکان باشد، نشانم بی‌نشان باشد

تاگور در سخن دیگری می‌گوید:

”سماع و سجاده و تسبیح را کنار بگذار!

چه کسی را در آن کنج معبد در و پنجره بسته، ستایش می‌کنی؟

چشمان خود بگشای و خداوند را در برابر خود بنگر.

او همان جاست که زارع شخم می‌زند و سنگ شکن سنگ را خرد می‌کند.

خداوند در آفتاب و در باران با ایشان است و لباسش خاک آلوده شده!

تو نیز لباس از تن بدر آر و چون او به کشت زارهای خاک آلوده رو!

۱. مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۴-۲۲.

۲. تاگور، گیتانجلی، ترجمه دکتر روان فرهادی، ص ۲۶.

رهایی؟ کجایی؟ رهایی؟

مولای ما خود زنجیرهای خلقت را با خوشحالی بر دوش می‌کشد و تا ابد همراه ماست.  
از تفکر و تعمق بیرون آی و عطر و گل به کناری نه چه عیب آنکه جامه ات کهنه و لکه  
دار شود! پیش رو، دوش به دوش او

و در رنجها و زحمت تأمل کن تا او را ببینی!<sup>۱</sup>

تاگور عقیده دارد که آفرینش و طبیعت برای ما بیگانه نیست، بلکه به فرمان  
آفریدگار ما را در آغوش می‌پرورد. مرگ آغاز زندگانی نوین است، که وصال فرخنده‌تر  
خواهد بود. او می‌گوید:

”ندانستم کدام لمحہ بود که به‌آستان این زندگی پا گذاشتم. آن ذات ماورای فهم  
من، بی‌نام و بی‌صورت مانند مادرم مرا در آغوش خود گرفت.“

شد گشوده چون سحرگه بر چمن چشمان من      بی‌کس و تنها نبودم، بود آن جانان من  
آنکه بی‌نام و نشان و صورت و پیکر بود      با محبت در بغل پرورد جسم و جان من

\*

بعد از آنکه گشت شادی‌ها بکام زندگی      دیده‌ خود را ببندم من بشام زندگی  
خوش بود آن مرگ چون او پرورد جان مرا      همچنانکه خوش پیرویده تمام زندگی<sup>۲</sup>  
تاگور حقیقت توحید را اخلاص و تسلیم در برابر خالق هستی می‌داند و چنین  
می‌گوید:

”می‌دانم آن دم می‌رسد که زندگانی از من وداع گوید. در آن زمان چون سدّ  
زندگانی بشکنند در روشنایی مرگ، جهان ترا با گنج‌های بی‌نیاز و بی‌دریغ آن  
خواهم یافت، که در آنجا پایین‌ترین مسند آن، عالی‌تر از همه مقامات جهان  
است، از همه آنچه در زندگانی انباشتن، اخلاص بکار خواهد آمد.“

نازم آندم را که سدّ زندگی      بشکنند، بینم رخ فرخندگی  
ذره‌ای زان نور و گنج بی‌نیاز      بهتر از عیش است و صد عمر دراز<sup>۳</sup>

- 
۱. رایبندراتات تاگور، سروده‌های جاودانی، ترجمه: گ.ل. نیکو، چاپخانه راستی، تهران، ۱۳۴۰، ص ۷۷-۷۶.
  ۲. تاگور، سرود نیایش «گیتانجلی»، ترجمه منظوم با مراجعه به متن بنگالی، دکتر عبدالغفور روان فرهادی، کابل، ۱۳۵۴، ص ۹۵.
  ۳. سرود نیایش «گیتانجلی»، همان، ص ۹۲.

در نگاه تاگور مرگ رهایی جان، مقام والای تسلیم و دروازه حریم وصل است:

ای کمال واپسین زندگانی، مرگ من  
چشم بر راه تویم، چیزی بگو در گوش من  
ای تو انجام همه ساعات عیش و نوش من  
بهر تو کردم تحمل، زحمت و رنج و محن  
هرچه هستم، هر چه دارم، پیشکش بهرت شود  
هم مراد عشق من آخر به پیشت می رسد  
جان من جان تو گردد، زان نگاه واپسین<sup>۱</sup>

بنابراین احیاء اندیشه‌های توحیدی نه تنها در عرصه ساختار وجودی انسان بلکه در عرصه نظام اجتماعی برای تحقق عدالت و کمالات جامع بشری ضرورت دارد هدفی که انبیاء و کتب مقدس الهی بیانگر آن بوده‌اند.<sup>۲</sup>

قابل ذکر است که بین تاگور و مهاتما گاندی سه ملاقات به وقوع پیوست. ملاقات اول در دهم مارس ۱۹۱۵ م بود که گاندی به ملاقات تاگور در شانته نیکیتان رفت و شش روز مهمان او بود و ملاقات دوم گاندی با تاگور در سال ۱۹۲۵ م تحقق یافت و ملاقات سوم تاگور با گاندی هنگامی بود که گاندی در سال ۱۹۳۲ م به جهت جنبش سیاسی اجتماعی علیه استعمار به زندان رفته بود و تاگور به دیدار او شتافت.

رابیندرا نات تاگور و مهاتما گاندی اگرچه در ظاهر هر دو در دو عرصه به ظاهر جدا از یکدیگر برای نجات انسان‌های عصر خود گام‌های بلندی برداشتند اما حرکت مصلحانه آنها به مثابه دو رُخ سکه‌ای بوده که به جامعه هند هویت و ارزش داد، حرکت سیاسی گاندی که جامعه هند را از یوغ استعمار و سلطه بیگانگان رهانید و حرکت فکری و معنوی تاگور که جامعه را به سوی نگرش توحیدی سوق داد.

این نگرش توحیدی تاگور در ارتباطات او با دیگر جوامع انسانی نیز تأثیرگذار بود و لذا هنگامی که او در سال ۱۹۲۴ م به همراه نندلال بوس نقاش و نیز کشیشی بنام

۱. سرود نیایش «گیتانجلی»، همان، ص ۹۱.

۲. در حدیثی پیامبر اکرم (ص) هدف رسالت خود را اتمام کمالات و مکارم اخلاقی معرفی نموده است (بعث لَأْتِمَّ مَکَارِمَ الْاِخْلَاقِ) و در آیه‌ای هدف از ارسال رسل تحقق عدالت اجتماعی عنوان شده است: لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (سوره حدید، آیه ۲۵)

موهن سین که از دانشمندان برجسته سانسکریت و مطالعات تطبیقی مذاهب بود به کشورهای برمه، چین و ژاپن مسافرت کرد وحدت فرهنگهای آسیایی را تبلیغ کرد.<sup>۱</sup> همان اندیشه‌ای که علامه اقبال لاهوری در اندیشه‌های اصلاحی اجتماعی خود به دنبال آن بود و وحدت و یکپارچگی ملت‌های آسیایی از اشعار او موج می‌زد. نهر و می‌نویسد:

”گاندی و تاگور هر دو کاملاً متفاوت از یکدیگر ولی باز هم مخصوص هند و هردو در سلسله مردان بزرگ سرزمین هند هستند که هرکدام دارای یک ویژگی اخلاقی و انسانی که در کنار یکدیگر مجموعه محاسن را تشکیل داده‌اند و من فکر کردم مگر از جمله افراد بزرگ جهان امروز گاندی و تاگور جایگاه رفیع انسانی دارند و خوشبختی من این است که به هردو وابستگی دارم.“

تاگور به جهت عشق وافری که به لسان‌الغیب حافظ شیرازی و فرهنگ و مشاهیر ایرانی<sup>۲</sup> داشت در سال ۱۹۳۲ م سفری به ایران کرد.<sup>۳</sup> او مشتاقانه خود را به شیراز رساند و بر سر تربت حافظ که زیارتگاه رندان جهان است به احترام ایستاد. پیشنهاد شد فالی بزند. تاگور دیوان را گرفت و بوسید و بر دیده گذاشت و خود آن را گشود در این حال برآستی مشهود بود که تاگور در عالم دیگر سیر می‌کند و از خود بی‌خود است و هنگامی که غزل حافظ را برای او با سماع خواندند گوش فرا داده مسحور می‌شود و حالت خلسه و صعودی به‌وی دست می‌دهد و مرتب اشک ریخته از دیدگان نافذش به محاسن سفیدش فرو می‌ریخت تا غزل تمام شد اما تاگور هنوز می‌گریست. لحظه‌ای بعد برخاست و چند نفس عمیق کشید و به‌قدم زدن پرداخت و حالتی روحانی یافته بود که غیرقابل توصیف بود.<sup>۴</sup>

۱. دورنمای هند، مقاله: سوگا تابوس، تاگور و دوره او: تصوّر آسیا، ص ۹۲.

۲. تاگور در مسافرتی که به ایران کرد در آنجا با شعرا و دانشمندان ایرانی از جمله ملک‌الشعراء بهار و استاد پوردادود و سعید نفیسی دیدار داشت.

۳. ایندو ایرانیکا، مقاله استاد کریم برق، انتشارات انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۶۱ م، ص ۱۱.

۴. تاگور، نیایش «گیتانجلی»، ترجمه دکتر مقتدری، ص ۱۰-۱۲.



او عقیده داشت که مرزهای جغرافیایی در جهان مدرن اهمیت خود را از دست داده‌اند و مردم جهان به یکدیگر نزدیکتر شده‌اند و باید این حقیقت را بشناسند و بفهمند که خمیرمایه این نزدیکی و تقارب باید براساس محبت و عشق باشد.<sup>۱</sup>  
تاگور اظهار داشت:

”من در محیط آرزو برای توسعه روح انسان بزرگ شده‌ام. ما در منزل خود، خواهان آزادی قدرت در زبان خود، آزادی فکر در ادبیات خود، آزادی روح در عقاید مذهبی و آزادی ذهن در محیط اجتماعی خود بوده‌ایم. اینگونه فرصت مرا اعتماد در قدرت تحصیلات بخشید که عنصری همراه با زندگی است و تنها آن می‌تواند ما را آزادی حقیقی بدهد، رفیع‌ترین چیزی که برای انسان می‌خواهند، آزادی اشتراک اخلاقی و معنوی در جهان انسانی است.“<sup>۲</sup>

بر این اساس اندیشه معنوی تاگور بزرگترین میراث ارزشمندی است که از ارتباطات دیرینه دو سرزمین ایران و هند به دست آمده است، ارتباطاتی که به قول جواهر لعل نهرو قدیم‌ترین ارتباطات در بین ملل جهان بوده است.

تاگور در آخرین لحظات حیات خود از بستگانش درخواست نمود که غزلی از حافظ را برایش بخوانند که پس از استماع آخرین بیت از ابیات زیر که حکایت از عشق الهی است به وصال معشوق رسید.

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم	جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها
به‌می سجاده رنگین کن، گرت پیر مغان گوید	که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل	کجا دانند حال ما، سبکباران ساحل‌ها
همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر	نهان کی ماند آن رازی، کزو سازند محفل‌ها
حضوری گر همی خواهی، ازو غافل مشو حافظ	متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و أهملها <sup>۳</sup>

۱. دورنمای هند، مقاله تان چونگ، پلی زرین مابین تمدنهای بزرگ هند و چین، ص ۹۶.

۲. تاگور، مقاله: از ایده‌آل‌های تحصیلات، مجله سه ماهی ویشوا بهارتی، آوریل، ژوئیه، ص ۷۴-۷۳.

۳. تأثیر عرفان اسلامی بر تاگور، ص ۱۵۶.